

بررسی چند سند تاریخی از تجارت زنان و دختران در عهد قاجاریه در شمال خراسان

مقصود علی صادقی^۱

بیژن پروان^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۰۶

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۱۸

چکیده

در تاریخ معاصر ایران و در عصر قاجارها یکی از پدیده‌هایی که امنیت روانی جامعه‌ی ایران و مردم آن را به گونه‌ای جدی تهدید و آرامش را از آنان سلب کرد، موضوع خرید و فروش زنان طبقات فرودست؛ در نتیجه‌ی ناتوانی از پرداخت مالیات، فقر مفرط بود، ناامنی و در سایه‌ی بی تفاوتی و گاه مشارکت دولت بود. عوامل مختلفی در این موضوع تاثیر گذار بود و به گسترش آن کمک می‌کرد. به نظر می‌رسد سهم دولت در این جریان بیش از سایر عوامل موثر بوده است؛ زیرا ماموران اداری و حکام و کارگزاران بیش از سایرین در این مبادلات غیر انسانی سهیم هستند. بررسی و ارائه‌ی توضیح پیرامون ۳ سند تاریخی با موضوع زن و دخترفروشی، در بخشی از شمال خراسان بحث ما در این مقاله خواهد بود. این اوراق؛ جزء اسناد وزارت خارجه‌ی کشورمان و مربوط به دوره‌ی قاجاریه است، که برای نخستین بار مطرح می‌شود. بی قانونی و فقدان حقوق شهروندی در ایران عصر قاجار از بررسی موردی این اسناد بیشتر آشکار می‌شود. شمال خراسان نمونه کوچکی از وجود رفتاری نامناسب در نقاط مختلف جامعه ایران بود که شاید بتوان آن را نوعی تجارت انسان در قرون جدید نامید.

کلید واژه‌ها: قاجار، بجنورد، مالیات، دخترفروشی، ترکمن، سرحد

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز msadeghi@tabrizu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) bparvan@yahoo.com

مقدمه

ساختار اداری ایران در دوره حکومت قاجارها نسبتاً تکامل یافته بود. از مطالب و گزارشات اعتماد السلطنه؛ وزیر انطباعات ناصرالدین شاه، در جلد دوم کتاب مطلع الشمس؛ دیوانسالاری تکامل یافته‌ای استنباط می‌شود، اما به اعتقاد گروهی از محققان، این مجموعه نه برای خدمت به ملت، که برای تضمین درآمدهای سرشار دولت بود.

در دهکده‌های اربابی همه‌ی هزینه‌های لازم برای تولید؛ از جمله بذر به عهده زارعان بود، ولی سهم مالک از زمین‌های آبی و دیم، نصف محصول سالیانه بود. در چنین دهکده‌هایی یک سوم ساکنان به دلیل فقر وحشتناک قادر به پرداخت مالیات نبودند. سرکشی ماموران دولتی نیز، هزینه‌های هنگفتی برای اهالی در پی داشت و یک سوم روستائیان؛ بایستی مالیات زیادی به طور نقدی و جنسی می‌پرداختند. یکی از مامورین اروپایی؛ شاغل در سفارت انگلیس در ایران، گزارش می‌دهد که این مردمان بی‌غل و غش آن چنان زندگی می‌کنند که با آنچه که خواستنی است، تفاوت بسیاری دارد. در آلونک‌های بی پنجره که فقط سوراخی در مرکز سقف برای خروج دود دارد، زندگی می‌کنند و کثافت دهکده‌هایشان غیر قابل توصیف است. در زمستان هم از هوای سخت؛ به دلیل نداشتن لباس گرم و مواد سوختنی عذاب می‌کشند.

در نوشتار حاضر با پدیده‌ای نسبتاً جدید در تاریخ معاصر ایران و کم سابقه در نحوه‌ی تعامل دولت با شهروندان مواجه می‌شویم. صرف نظر از حملات گاه و بیگاه بعضی از قبایل و طوایف و غارت مناطق شهری و روستایی و اسارت زنان و کودکان، که آن هم می‌توانست با برنامه ریزی دولت مردان قاجار چنان که عباس میرزا نشان داد؛ تدبیر شود- که نشد و در اینجا بدنبال یافتن علل چنین اتفاقی نیستیم- موضوع زن و دختر فروشی، با اطلاع و کارگزاری مقامات دولتی؛ در حد والی خراسان و یا مامورین صاحب منصب در بلده‌ها است. افسانه نجم آبادی، شاید برای نخستین بار و به گونه‌ای گسترده سعی کرد در کتاب حکایت دختران قوچان، یک زخم کهنه را باز و یک حکایت فراموش شده را بازخوانی کند. گرچه وارد شدن در این عرصه دشواری‌های خاص خود را دارد. ما نیز در این مقاله فقط به گوشه‌ی کوتاهی از آلام مردم مرزنشین خطه‌ی خراسان پرداخته‌ایم که در همان مقطع زمانی رخ داد و طبعاً برای روشن شدن ابعاد آن به پژوهش‌های بیشتری نیاز است.

بررسی چند سند تاریخی از تجارت زنان و دختران در عهد قاجاریه در شمال خراسان

سند اول

قطع سند: ۱۵×۱۲ نوع کاغذ: فرنگی نوع خط: معمولی

این سند علاوه بر متن اصلی، دارای مطالبی در حاشیه شامل مبداء ارسال سند؛ در بالاترین نقطه‌ی سمت راست است که مربوط به منطقه‌ی مرزی راز در شمال غربی شهرستان بجنورد؛ مرکز استان خراسان شمالی است و اکنون خود به یک منطقه‌ی شهری در استان جدیدالتاسیس خراسان شمالی ارتقاء یافته است.

در انتهای سطر پایانی و سمت چپ، دارای مهر فرستنده است که نوشته‌ی زیر مهر؛ عبارت شهر ربیع الاول سنه‌ی ۱۳۲۳ را دارد. احتمالاً نام اکبر نیز قبل از این عبارت به چشم می‌خورد. در مجموع سند دارای نه سطر است. این سطرها به گونه‌ای منظم از راست به چپ دارای قوسی به سمت بالا در انتهای سطرها هستند.

مدخل سند در سطر اول، در دو قسمت جداگانه و بخشی از سطر دوم؛ به دعا برای مخاطب نامه اختصاص دارد. مخاطب نامه میرزا محمدخان مفاخرالسلطنه است. او در سال ۱۲۶۸ق در تهران تولد یافته، تحصیلات خود را در مدرسه‌ی دارالفنون به پایان رسانده و وارد وزارت امور خارجه شده است. در سمت‌هایی چون نیابت دوم و مترجمی سفارت کبرای فوق العاده لندن، در سال ۱۳۰۴ق، کارگزاری بجنورد در سال ۱۳۲۳ق، ریاست اجرای محاکمات وزارت خارجه، در سال ۱۳۲۹ق و ریاست ثبت اسناد؛ در محاکمات، در سال ۱۳۳۲ق را به عهده داشته است. مدال‌ها و نشان‌های مختلف دولتی را نیز دریافت نموده بود.^۱

سپس رکن مطلب سند شروع می‌شود که موضوع اصلی آن به تجارت زنان و دختران در این منطقه‌ی مرزی اشاره دارد. گزارشی از انتقال زنان و دختران از داخل مرز ایران به آن سوی مرز در جنوب روسیه به طور مستمر و روزمره و فقدان ساختار اداری و نیروی لازم در آن منطقه، برای جلوگیری از این امر بیان شده است.

مامور مربوطه به این موضوع اشاره کرده است که این جریان را قبلاً به مسئولین گزارش نموده است.

در خاتمه او تقاضای نیروی کمکی برای موفقیت در انجام وظیفه خود، در ممانعت از انتقال و فروش زنان و دختران منطقه در آن سوی مرز را دارد. این موضوع در زمانی اتفاق می‌افتد که حداقل ۲۲ قراول خانه در منطقه وجود داشته است.^۲



متن سند چنین است:

[مبدا سند] از سرحد راز

[1] فدایت شوم خداوند عالم سایه بلند پایه آقای مفاخرالسلطنه را بر فرق چاکر جان نثار

[2] مستدام و برقرار بدارد بنی و آله ثانیاً جسارت بعرض [میدارد؟] از وقتی که از حضور مبارک

مرخص شدم

[3] تا الحال سر در بین راه گذاشته سرحد را متوجه شده حکم فرموده بودید هر کس زن و دختر

[کذا]

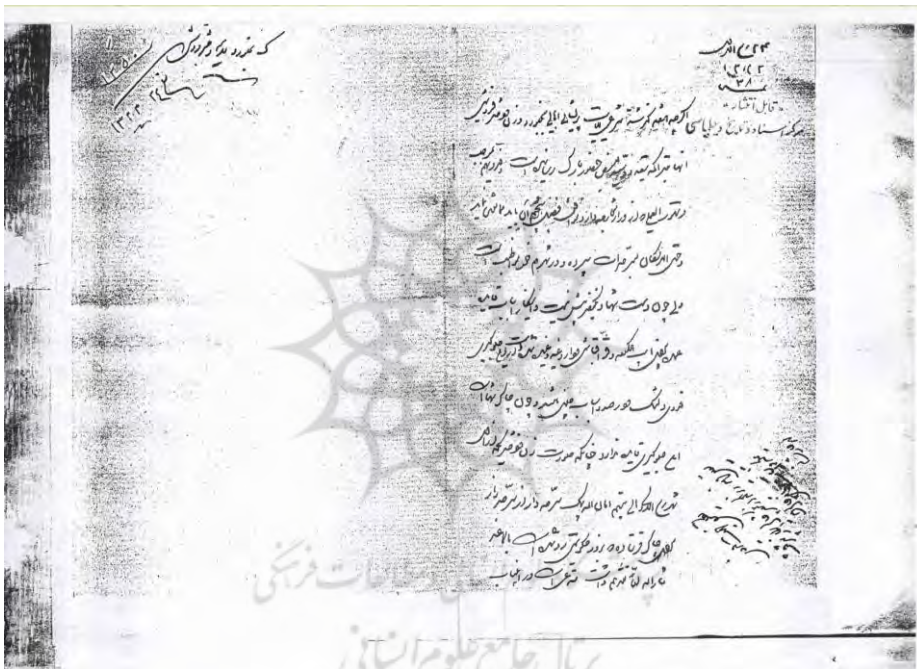
[4] می برد جلوگیری نمائید نگذارید فدایت شوم از اول ربیع اول تا الحال که بیستم

[5] ربیع الاول می باشد تفصیل نوشته در جوف پاکت گذاشتم زن و دختر می برند چاکر

- [6] تنها می‌باشم نتوانستم برگردانم صورت نوشته اطلاعی دادم تا خود سرکار تنبه نمایند
 [7] و هر یوم را می‌فرشند [کذا] و می‌گذرانند چاکرهم تنها استدعا دارم مرحمت دریغ
 [8] نفرموده یک نفر رفیق روانه دارید دیگر الحمدلله سرحد سلامت می‌باشند
 [9] دیگر خبری قابل عرض نبود باقی را مختارند [مهر گرد ناخوانا] ۱۳۲۳

سند دوم:

قطع سند: ۱۹ X ۱۵ نوع کاغذ: فرنگی نوع خط: شکسته نستعلیق



سند حاضر نیز در حواشی و ظهر سند دارای نکاتی است. در روی صفحه، حاشیه‌ی راست و بالای مطلب و متن اصلی، ابتدا تاریخ ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۳ و در زیر آن نمره ۳۸ درج شده است. در حاشیه راست آن و قسمت پائین به طور وارونه و مورب با متن اصلی، در ۴ سطر ادامه‌ی متن اصلی بیان شده است. در ظهر صفحه، قسمت بالا از وسط صفحه؛ عبارت ک بجنورد ... دختر فروشی و سپس در سمت چپ این عبارت به طور مورب عدد ۱۲۵۰ بر روی سنه ۲۴ ۱۳۲۳ آمده است. سند بیانی تندتر از نامه‌ی قبلی دارد و ضمن آن که خط متفاوتی دارد فاقد دعا و مدخل است.

متن اصلی به زن و دختر فروشی اهالی بجنورد، به تراکمه تبعه‌ی روسیه و ارائه گزارش مامور مربوطه به مسئولین در این زمینه، اشاره نموده و فقدان نیروی کافی و لازم در منطقه تحت ماموریت خود؛ برای ممانعت از این جریان را مطرح ساخته است. چند نکته‌ی مهم در این سند وجود دارد که بایستی بیشتر به آن دقت شود:

پریشانی اهالی بجنورد که نسبت به این موضوع ناراضی و نگران هستند؛ بنابر این جلوگیری از چنین اقدامی خارج از توان و قدرت آنان است. فروش زنان و دختران به ترکمنان تبعه‌ی روسیه، علیرغم پیشینه‌ی استعماری روسیه و عقد قراردادهای گلستان، ترکمانچای و آخال و جریان کاپیتولاسیون و نیز جداسازی بخش‌های زیادی از مناطق شمال ایران، اذهان مردم را پریشان و به لحاظ احساس هویت ملی و تعلقات اعتقادی تحت الشعاع قرار داده و تاثیرات فوق العاده منفی به دنبال داشت. مناطق مرزی، رها و نظارتی بر آن وجود نداشته است.

گونه‌ای از سلسله مراتب و ساختار اداری در منطقه وجود داشته است که قابل توجه، مهم و زمینه‌ی مطالعات بیشتری را فراهم می‌آورد و آن وجود مقاماتی چون نایب الحکومه، قزاق باشی، داروغه و غیره است که در این سند به آن اشاره شده است و لازم است در پژوهش جداگانه‌ای در خصوص وظایف آنان مطالعه‌ی بیشتری صورت گیرد.

نکته‌ی قابل تامل در این سند، بخش خاتمه‌ی آن است که به گزارش امان ا. بیگ سرحددار راز، زنان و دختران با مداخله‌ی حکومت و به نوشته‌ی او بزور حکومتی عبور داده شده اند.

و اما متن سند دوم:

۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۳ نمره ۳۸

[1] اگر چه هفته گذشته [احتمالاً شرحی در باب یا از بابت] ایالت پریشانی اهالی بجنورد و زن و

دختر فروشی

[۲] آنها به تراکمه تبعه روسیه بعرض حضور مبارک رسانیده است و فدوی هم به موجب

[3] دستورالعملی که از وزارت خارجه دارد موافق فصل پنجم آن باید ممانعتی نماید

[4] و حتی الامکان به سرحدات سپرده و در شهر هم خود مواظب است

[5] ولی چون دست تنها و یک نفر بیش نیست و این کار اسباب فایده

[6] عمده برای نایب الحکومه و قزاق باشی و داروغه و غیره شده است از این جلوگیری

[7] فدوی دلتنگ و در صدد اسباب چینی هستند و چون چاکر تنها است

- [8] این جلوگیری فایده ندارد چنان که صورت زن و دختری که از اول
 [9] شهر ربیع الاولی الی بیستم امان اله بیگ سرحددار از سرحد راز
 [10] برای چاکر فرستاده که به زور حکومتی رد شده است باکاغذ
 [11] مشارالیه لفا تقدیم داشت مستدعی است در این باب
 [12] تکلیفی جهت فدوی تعیین فرماید زیرا که از یک نفر چاکر
 [13] این کار پیشرفت نمی‌کند و اسباب [ناخوانا] چاکر [ناخوانا] مهر [نامشخص]

سند سوم

قطع سند: ۲۵ X ۱۹ نوع کاغذ: فرنگی نوع خط: معمولی



عنوان سند: اشخاص هائی که از رعیت علیه ایران مجک؟ به سر؟ روسیه رفته است از این قرار است این سند در دو قسمت جداگانه‌ی عمود بر هم قرار گرفته است. در یک صفحه ۹ بند و در صفحه‌ی دوم ۱۰ بند و هر بند به یک مورد از زن و دختر فروشی اشاره شده است. این که این زنان و دختران چه کسانی هستند و چگونه به این سرنوشت دچار شده و خرید و فروش می‌شوند، از سند

اطلاعی به دست نمی‌آید؛ اما مناطق خاستگاه آنان، فروشندگان، خریداران، مبلغ و قیمت توافق شده، کاملاً مشخص است.

در صفحه‌ی نخست و در ۹ بند جداگانه، اطلاعات مربوط به فروش ۲۰ زن، ۵ دختر و ۲ پسر بیان شده است. در صفحه‌ی دوم نیز ۱۴ زن و ۱۳ دختر فروخته شده است. آنچه از مطالعه‌ی دقیق این بندها بدست می‌آید، این مطلب است که فروشندگان این زنان و دختران، طوری که از عناوین و القاب آنان به دست می‌آید؛ سمت اداری و حکومتی دارند. افرادی چون قزاقباشی، بیگ و نائب، خان نائب و همچنین خوانین و کدخدایان. خریداران آنها نیز غالباً از ترکمانان تیره‌های یموت و نخوری می‌باشند.

موضوع سند: زن و دختر فروشی

محل نگهداری سند: بایگانی اسناد وزارت امور خارجه

[۱] پسر قلی نخوری [نخوری] به توسط [۱] از بجنوردی از خانه قزاق باشی

قزاق باشی از جلگه مانه و قراجنگل [کذا] ۴ نفر زن پسر قلی با باباجان یموت

شیش [شش] نفر زن [۲] در قره جنگل نه نفر یموت از

[۲] ۱۸ شهر ربیع اولاً دولت بهیه روسیه تا الحال که بیستم از

آدم اسداله بیگ نائب ربیع اولاً میباشد هفت نفر زن بردند

یک نفر زن از بجنورد بردچند اشخاص دیدن بخواهد [بخواهد]

گرفتار سواران رازی شد که شهادت میدهند و اشخاص حاضر

خدمت سالدار بردند گرمخان خودشان هستند

[۳] حسینعلی قلعه چق داده [۳] فرج ا. خان قتلشی یکزن یک

یک زن یک پسر دو ساله در بغل دختر و یک پسر بمراد اوزون

به هفتاد و دو تومان به صفر نخوری [نخوری] نخوری [نخوری] داده به توسط

[۴] خدوقلی رستم و نور محمد قلعه چقی

آدم نائب با اطلاعی نائب داده به [۴] حسین ولد صفر آدم نائب در

شاه اجاقلی رمضان و اسکندر به نخوری [نخوری] قلعه چقه یک نفر دختر داده

غلام بمبلغ یکصد و شصت تومان به بمراد اوزون نخوری [نخوری]

اطلاعی آقا محمد جعفر و خان نائب بمبلغ شصت تومان

[۵] قنبر برادر اسمعیل حمزانلویی

و اسمائیل خودش سه دختر و زن
 داده بمبلغ سیصد تومان به اشور
 حسین کردی دهی و صفر قلیچ
 نخوری [نخورلی]

و اما صفحه‌ی دوم سند:

[۱] پسر قلی دو نفر دختر گرفته [۱] مراد ولد ملک نخوری [۱] عمو چلداق قتلشی
 [۱] کدخدا علیخان... به خان نائب

از رجب بتوسط قزاق باشی دو؟ زن از خان نائب گرفته یک نفر دختر داده به صد و ده تومان
 یکن داده به غلام بمبلغ چهل تومان
 از قریه توختمشیکی لیلا نام و دیگر هاجر به عوض یلدان تاج تکه الانه زن در کهنه کسری
 می باشد

بمبلغ هشتاد تومان بمبلغ دو صد و شصت تومان

[۲] نجف آدم قزاق باشی [۲] ایضا مراد ولد ملک [۲] آقا سید حسین [۲] مراد نخوری
 از محمد آباد و بازاره

یک دختر داده به قارینچه به خان نائب یکصد تومان شیرینی دو نفر دختر داده به گرفته هفت
 نفر بتوسط اسداله

نائب تکه بمبلغ دو تومان داده از جلگه مانه زن ببرد برات نخوری سلطان و یکصد و پنجاه
 تومان

[۳] کدخدا علیخان فروخته شش نفر زن برده [۳] بابا خان تختمیشی یک دختر بجهت سالدار
 مراد نخوری پیشکشی

به خان نائب یک دختر داده به صفر قلیچ نخوری آورد به نود تومان بتوسط قزاق
 باشی

اطلاعات تکمیلی در خصوص موضوع و محتوای این اسناد از منابع موجود در عصر مشروطه،
 نطق‌های نمایندگان مجلس در دوره اول و مکاتبات مردم منطقه با بخش‌های ذیربط؛ در پایتخت و
 نشریات آن محدوده زمانی به دست می‌آید.

رخدادهای مربوط به اسناد ذکر شده که نتیجه‌ی فشار دولتمردان بر مردم به منظور دریافت مالیات، ناامنی و عوامل مختلف موثر در پیدایش این وضعیت، با واقعه‌ی جنجالی دیگری که در اثر رقابت‌های سیاسی حاصل از به قدرت رسیدن آصف الدوله در خراسان و انتصاب فرزندش امیر حسین خان به حکومت قوچان؛ به جای شجاع الدوله زعفرانلو به وجود آمده بود، به هم گره خورد و نتایج قابل تاملی در وقایع مشروطه به بار آورد.

بیگلریگی‌ها هر ساله پس از برداشت محصول سالانه کشاورزان؛ برای جلب رضایت صدراعظم، هدایای قابل ملاحظه‌ای به او و وزراء می دادند. این هدایا از طریق وصول مالیات‌های مکرر توسط داروغه‌ها، با روش‌هایی بی رحمانه و مستبدانه صورت می گرفت.^۳ دفاتر ثبت وصول مالیات برای افراد دیگر قابل دسترسی و پیگیری نبود.

حکام محلی و داروغه‌ها به مشکلات احتمالی رعایا، در زمینه‌ی شرائط آب و هوایی و بروز بلایا و عدم برداشت محصول توسط آنان؛ بی توجه بوده و از خود سلب مسئولیت می کردند و هدف اصلی خود را در خصوص وصول مالیات بر هر نکته‌ی دیگری ترجیح می دادند.^۴ بر اساس گزارش روزنامه حیل‌المتین چندین سال در صفحات شمالی خراسان از جمله بجنورد و قوچان، ملخ سبب از بین رفتن محصولات زراعی کشاورزان شد و سه سال متوالی زمین از محصول دهی بازماند، چنان که قحطی و گرانی سبب شد کشاورزان بیچاره هر آن چه از ملک و مال خود ممکن بود؛ فروخته و هزینه‌ی معاش خانواده و مالیات دیوان نمایند و در نهایت بخشی از آنان مجبور شدند که به روسیه مهاجرت کنند.^۵

در منطقه‌ی بجنورد اکراد شادلو از زمان شاه عباس صفوی، به منظور حفظ امنیت مناطق مرزی بخشی از شمال شرق ایران به این مناطق کوچانده شده و در منازعات سیاسی، نظامی دولت‌های مختلف نقش مهمی ایفاء کرده بودند. یکی از این امراء کرد نجفعلی خان بود که خدماتی به قاجارها داشت. او دارای سه پسر به نام‌های جعفر قلی خان، حیدر قلی خان و یزدان قلی خان بود. حیدر قلی خان به دلیل دفاع مناسب از منطقه‌ی بجنورد، در برابر تهاجمات ترکمانها در ایام حکمرانی بجنورد، توسط فتحعلی شاه به ایلخانی و لقب سهام الدوله مفتخر شد. پس از فوت او یار محمدخان پسر یزدان قلی خان، با لقب سهام الدوله جانشین عموی خود شد. این واقعه در سال ۱۲۸۸ قمری رخ داد. او در سال ۱۳۰۲ قمری با تقدیم مبلغی پیشکشی به شاه، به جای حبیب‌ا... خان ساعدالدوله به حکومت گرگان نیز منصوب و با ترکمانها مقابله کرد و آن حدود را منظم نمود.^۶

در این شرائط ستم بر رعایا به گونه ای منظم از بالاترین مقامات یعنی شاه آغاز می شد. او از بزرگان و حکام ولایات جریمه و پیشکش می گرفت و آنها از ریش سفیدان و کدخدایان دهات و ایشان نیز از رعیت.^۷ به اعتقاد مارکام، بدبختی رعایا این بود که هرگز نمی توانستند از جان و مال خود در برابر حکومت اطمینان داشته باشند.^۸

همزمان با حکومت ناصرالدین شاه، ورود به حریم خانواده ها توسط شاه و حکام مناطق به امری عادی و طبیعی تبدیل شد و با روش های مختلف جان و مال افراد مورد هجوم قرار گرفت. یکی از منابع در این خصوص اشاره می کند که:

«ملت ایران بعد از مدتها باید درک کرده باشد که باید آنچه را که دارد و حتی آنچه را هم که ندارد به قیصر بدهد».^۹

این موضوع شباهت هایی به نظام سرواژ در اروپای قرون وسطی دارد و از صفحات تاریک تاریخ معاصر ایران است. منابع مختلفی اشاره می کنند که اغلب مردم ایالات، به جهت ظلم و ستم حکام تهی دست و پریشان شده اند و دخترها و پسرهای خود را در ازای مالیات می دهند و هزاران نفر نیز راه ممالک خارجه را در پیش گرفته اند.^{۱۰}

در اواخر دوره ناصرالدین شاه، آصف الدوله غلامرضاخان والی خراسان می شود که پسرش امیرحسین خان را در قوچان، جانشین شجاع الدوله زعفرانلو؛ از بستگان خوانین شادلو در بجنورد قرار می دهد. در سال ۱۳۲۲ قمری گزارش هایی از تعدیات کامل او به اهالی خراسان و افزایش نرخ ها مطرح شده است. اقدامات او سبب نارضایی تمام طبقات؛ از جمله علما و رعایا از او شد.^{۱۱}

اختلاف سالار مفخم عزیزالله خان شادلو حاکم بجنورد، با آصف الدوله؛ به دلیل برکناری شجاع الدوله از بستگان عزیزالله خان از حکومت قوچان، زمینه ی وقوع یکی از بدترین وقایع دوران حکومت مظفرالدین شاه را در پائیز ۱۳۲۳ قمری فراهم کرد.^{۱۲} برای اثبات بی لیاقتی آصف الدوله و پسرش در اداره امور خراسان و قوچان، عزیزالله خان زمینه ی حمله ی ترکمانان را از گردنه ی قتلش؛ از آبادی های شمال بجنورد، که خود موظف به حفظ امنیت آن بود و حمله ی تراکمه به ایل باشقانلو و اسارت زنان و دختران آن ایل را فراهم کرد و دهها نفر از این زنان و دختران بعدها خرید و فروش شدند.

بلده بجنورد در آن ایام، شهری کوچک با قلعه و حصاری محکم مشتمل بر چهار هزار خانوار و بازار و حمام و مسجد و خیابانی راست و عریض بود که ابتدای آن از دروازه ارک تا انتهای شهر را شامل می‌شد.^{۱۳} در اواسط حکومت ناصرالدین شاه جمعیت بجنورد را بالغ بر ۸۰۰۰ نفر نوشته اند.^{۱۴} به اسارت رفتن زنان باشقانلو در ماه رمضان این سال و فروش دختران قوچانی، به ترکمانان و آرامنه ی عشق آباد، در دوران حکومت آصف الدوله غلامرضا خان در خراسان و حکومت سالار مفخم عزیزالله خان شادلو در بجنورد، خیلی زود دهان به دهان نقل شد، بر سر منبرها بیان شد، در شبنامه‌ها، مناظرات، کاریکاتورها و تصنیف های سیاسی به شعر و طنز تبدیل و طرح و بازنگاری شد.^{۱۵} این فعالیت ها به تحریک مردم بر علیه استبداد قاجار و ایجاد تعلق ملی تاثیر بسزایی داشت.

این رویداد در زمانی رخ داد که در منطقه قراول خانه‌های زیادی وجود داشت. بر اساس فهرستی که حکیم الممالک ارائه کرده است، قراول خانه هایی که در بجنورد و در محل عبور تراکمه ساخته شده است و اغلب با مستحفظ و قراولند عبارتند از:

خاتونک سفلی میان زو پسندر باش تپه دهنه کلیدر قریب راز رزندر قریب راز باچیدر سمت راز جلف گوینک تنگه شاه یولی کوتاورولان علیای سفلی دشتک جوریز تکه یولی چاتاق علی زوی درکش قراویل چارچوبه تنگه جاجرم

این معابر اغلب مخصوص طوایف تکه است که هرگاه قراول و مستحفظ نداشته باشند، میتوانند به زودی به خاک بجنورد وارد شوند.^{۱۶}

با انتشار این وقایع، بخشی از جامعه، گروهی از علما و بتدریج نمایندگان مجلس اول در برابر آن عکس العمل نشان دادند و این مطلب از متن یکی از مکاتبات آیه الله طباطبایی روشن می‌شود. در بخشی از عریضه ی آیه الله طباطبایی به مظفرالدین شاه در ربیع الاول ۱۳۲۴ قمری، در این خصوص آمده است:

«... اعلیحضرتا مملکت خراب، رعیت پریشان و گداست. تعدی حکام و مامورین بر مال و عرض و جان رعیت دراز، ظلم حکام و مامورین اندازه ندارد. از مال رعیت هر قدر میل شان اقتضاء کند می برند، غضب و شهوت شان به هر چه میل و حکم کند، از زدن و کشتن و ناقص کردن اطاعت می کنند. پارسال دخترهای قوچانی را در عوض سه ری گندم مالیات که نداشتند بدهند گرفته، به ترکمان ها و آرامنه ی عشق آباد به قیمت گزاف فروختند...»^{۱۷}

مجلس اول مشروطه و تعدادی از نشریات انقلابی و نسبتاً مستقل، نیز وارد عرصه شدند و اقدامات مختلفی را آغاز کردند. از اولین اقدامات مجلس اول مشروطه، پیگیری این موضوع از طریق وزارت عدلیه و تعیین کمیسیونی به این منظور بود. با پیروزی مشروطه و تشکیل مجلس اول، به پیشنهاد این مجلس جلساتی تشکیل شد. موضوع زنان و دختران به اسارت رفته ی ایل باشقانلو از طریق بجنورد، طی سلسله مقالاتی تحت عنوان مکالمه سیاح ایرانی و ژاپونی در روزنامه وطن چاپ شد.^{۱۸}

در جلسه مورخه سه شنبه ۱۳ محرم الحرام سال ۱۳۲۵ق یکی از مسائل طرح شده در مجلس موضوع ۶۲ زن و دختر دهکده باشقانلو از مسیر بجنورد - فقط ۲ نفر از این زنان بجنوردی بودند که بلافاصله به صاحبانشان عودت داده شدند- و بررسی نقش آصف الدوله در این جریان بود. آقا سید حسین بروجردی نماینده تهران در این مورد سوال کرد و وزیر افخم نماینده وزارت داخله پاسخ داد، اطلاعی نداشتیم.

سید حسن تقی زاده خواستار برگرداندن تمام اسرا شد. آقا میرزا محمود خوانساری نماینده تهران می گوید آقای رئیس- احتشام السلطنه رئیس مجلس- در این باب اطلاعات صحیحهای تحصیل کرده ام. در این باب دو مطلب است: مطلب اول فروختن دخترها است؛ از اهالی بجنورد و قوچان. اصل مطلب این است. سال گذشته در صفحات خراسان ملخ خواری شد. مردم آن صفحات گرفتار قحطی و غلا شدند. عریضه ای در این باب به خاکپای شاه مرحوم عرض کردند. شاه مرحوم دستخط فرمودند که ممیز برود رسیدگی و تعدیل بنماید. شاهزاده عین الدوله به واسطه پیشکش که از حکومت کل- آصف الدوله- گرفته بود، اعتنایی به این دستخط نکرد. به آصف الدوله سخت نوشت که باید مالیات دیوان وصول بشود. آصف الدوله یک مبلغ گزافی از بابت حق خودش، اضافه به آن مالیات کرده و حواله به حاکم جزو نمود. حکام جزو هم مبالغ گزافی از بابت حق خودشان به آن جمع افزوده و سختگیری نموده از رعیت مطالبه کردند و رعایا هم لابد و ناچار به فروش دخترهای خودشان تن در دادند. بعضی از آن دخترها را هم اجزای خود آصف الدوله خریدند. از قراری که شنیدم بعضی از آن دخترها را هم به آرامنه فروخته اند.

پس از نطق آقا میرزا محمود، اعضای مجلس و نظاره گران به گریه درآمدند. او به برکناری

شجاع الدوله حاکم قوچان و نقش عین الدوله نیز اشاره کرد.^{۱۹}

آصف الدوله در براءت خود، طی برگزاری جلسات کمیسیون رسیدگی وزارت عدلیه، صریحاً به فروش ایرانیان در محل ماموریت خود اعتراف کرد؛ اما ابراز داشت خبری که ملت را مشتبه گذاشته

همانا مسئله قیمت است که عوام هنوز ملتفت نشده و باعث هیجان مجلس می شوند و حال آن که من خدمتی به دولت کرده از چهار تومان الی ده تومان هر نفری را فروخته و وجه گرفته ام، ولی مغرضین که هریکی را بیست و سی تومان قلمداد کرده اند، باید ترضیه بخواهند؛ در حالی که در بلوچستان مضنه دو تومان است و خواهش دارم که مجلس در این باب تحقیقات به عمل آورد و از مغرضین هم مجازات به عمل آید.^{۲۰} با وجود اثبات جنایات فراوان آصف الدوله در خراسان، او در کابینه ناصرالملک که در روز ۱۸ رمضان ۱۳۲۵ به مجلس معرفی شد به وزارت داخله منصوب گردید. سالار مفخم عزیزالله خان شادلو بر اساس رای کمیسیون مربوط، تمام شئون نظامی خود را از دست داد، از حکومت بجنورد عزل و محکوم به پرداخت وجه نقدی و تلاش برای استرداد اسرا شد. برای سایرین نیز مجازات‌هایی منظور شد.^{۲۱}

یکی از وکلا در جلسه‌ی سه شنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق با عصبانیت گفت: وزیر داخله‌ای که نمی‌داند بجنورد جزو خراسان است یا استرآباد چه فایده‌ای دارد؟ باید عزل او را خواست.^{۲۲}

در این مباحثات از حاج محمد حسین وداد نماینده بجنورد در این زمینه حرکت و فعالیت به چشم نمی‌خورد و در حساس ترین شرائط و در جریان مذاکرات مجلس در موضوع بجنورد؛ مجلس را ترک و پس از ۹ ماه استعفاء نامه‌ی خود را ارسال می‌کند.

عریضه‌ای نیز از سوی مردم بجنورد در این موضوع به مجلس اول مشروطه ارسال می‌شود. سعدالدوله از نمایندگان مجلس در جلسه شنبه ۱۵ صفر ۱۳۲۵ ق بیان می‌کند که این جریان، بعد جهانی پیدا کرده و او شخصا مقالات مربوط به آن را در روزنامه تیمس (تایمز) لندن مطالعه کرده است.^{۲۳}

نشریات انقلابی این موضوع را وسیله‌ای برای انتقادات تند و گاه طنزآمیز از دولت و وزرا قرار دادند و در باره مذاکرات هیئت وزرا و تجاهل آنان در مورد دختر فروشی در خراسان چنین نوشتند:

«چند روز بود که هیئت وزرا و دربار همایون، در فروش دختران توابع خراسان بحث آورده و می

خواستند، صریحاً بفهمند که آیا حقیقتاً بجنورد از توابع آذربایجاناست و یا این که کرمان...»^{۲۴}

یکی از نمایندگان مجلس اول مشروطه اشاره دارد که در این شرائط زمانی عمده مذاکرات

مجلس در باب استرداد اسرای خراسان بود.^{۲۵}

نتیجه گیری

تجارت انسان در عصر حکومت قاجار به امری طبیعی تبدیل شده بود و این معامله‌ی سود آور ابعاد مختلفی داشت که جهت اصلی آن به دولت منتهی می‌شد. به دلیل فقدان امنیت کامل در بخش هایی از کشور قبایلی چون ترکمانان با حملات غافلگیرانه به ربودن زنان، دختران و اطفال اعم از دختران و پسران مبادرت می‌کردند اما این تمام ماجرا نبود. فشار دولت درزمینه‌ی اخذ مالیات‌های طاقت فرسا به ویژه از روستائیان و گاه رقابت‌های سیاسی میان حکام ایالات و ولایات با دولت مرکزی در وقوع حوادث ناگوار در زندگی مردم تاثیرگذار بود. دراسناد مورد بررسی در مقاله حاضر و نیز جریان اسارت زنان و دختران در منطقه‌ی باشقانلو به وضوح این موارد را ملاحظه می‌کنیم. آن چه در این وقایع شاهد آن هستیم نقش پر رنگ و کلیدی دولت و عوامل دولتی در این تجارت است که به عنوان یک منبع مهم درآمد به قضیه می‌نگرد.



کتابنامه

۱. میرزا هاشم خان، (۱۳۶۵) (از نوشته های میرزا مهدی خان ممتحن الدوله شقاقی)، رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ص ۱۹۸.
۲. حکیم الممالک، علینقی، (۱۳۵۶) روزنامه سفر خراسان، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ص ۳۵۱.
۳. دروویل، گاسپار، (۱۳۶۵) سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران، انتشارات شبابویز، ص ۲۰۲.
۴. همان
۵. حبل المتین، (۱۳۲۳ق) مکتوب یکی از طلاب خراسان ۴:۱۳، ص ۸.
۶. بامداد، مهدی، (۱۳۷۸) شرح رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، انتشارات زوار، ج ۵، چاپ پنجم، ص ۹۰.
۷. مارکام، کلمنت، (۱۳۶۷) تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، تهران، انتشارات فرهنگ ایران، ص ۴۱.
۸. همان
۹. سرنا، کارلا، (۱۳۶۳) مردم و دیدنی های ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ص ۷۹.
۱۰. سپهر، عبدالحسین خان، (۱۳۶۸) یادداشت های ملک المورخین و مرآت الوقایع مظفری، تهران، نشر زرین، ص ۱۸۶.
۱۱. همان، ج ۲: ۱۱۲.
۱۲. بهار، محمدتقی، (۱۳۶۳) تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، ج ۲، ص ۲۲۷.
۱۳. حکیم الممالک، ۳۴۸.
۱۴. عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲) تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ص ۴۱.
۱۵. نجم آبادی، افسانه، حکایت دختران قوچان، تهران انتشارات روشنگران، ۱۳۸۱: ۱۵۰.
۱۶. حکیم الممالک، ۳۵۱.
۱۷. کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۵۷) تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، نشر آگاه، ۴۰۳.
۱۸. وطن، (۱۳۲۵) ۱: ۶، ۲۲ محرم.
۱۹. میرزا صالح، غلامحسین، (۱۳۸۴) مذاکرات مجلس اول ۲۶-۱۳۲۴، تهران، انتشارات مازیار، ص ۱۵۳.
۲۰. روزنامه آذربایجان، شماره ۹، ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ / ۱۷ آوریل ۱۹۰۷، ص ۷.

۲۱. بهار، همان.
۲۲. میرزا صالح، همان، ص ۲۲۶.
۲۳. همان، ص ۱۸۹.
۲۴. روزنامه آذربایجان، شماره ۱۱، ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۵/۶ مه ۱۹۰۷، ص ۳.
۲۵. کلاتری باغمیشه، میرزا ابراهیم خان، (۱۳۷۷) روزنامه خاطرات شرف الدوله، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، انتشارات فکر روز، ص ۹۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی